

تالیف: رضا سلطانزاده



سیری در

کتابهای بهائیان

خداپرستی در بهائیت

جلد سوم :

قبله بهائیان کجاست ؟

تالیف :

رضا سلطانزاده

از انتشارات : دارالکتب الاسلامیه

به نام خدا
اللهم عجل لولیک الفرج

www.bahaismIran.com پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه (اینترنتی بهائیت در ایران www.bahaismIran.com) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشدرا دارد. امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismIran@bahaismIran.com

bahaismIran@gmail.com

info@bahaismIran.com

bahaism\@yahoo.com

www.bahaismIran.com

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵	فصل چهارم
۵	قبله بهائیان قبر میرزا حسینعلی است!
۷	آقای میرزا حسینعلی معبود بهائیان است!
۱۱	معبود بهائیان مخلوق است
۱۲	معبود بهائیان محتاج است
۱۵	معبود بهائیان ناتوان و علیل است
۱۷	خدای زندانی کیست؟
۲۰	نماز صادره از قلم خدای زندانی به یغما رفت
۲۲	گفتگویی با یکی از بهائیان
۲۵	ای کاش خدایان نمی مردند
۲۶	منابع و ماخذ

فبشر عبادالذین یستمعون القول
فیتبعون احسنه «آیه 18- زمر»

جلد سوم

فصل چهارم :

• قبله بهائیان کجاست ؟

• معبود بهائیان کیست ؟

...

• منابع و مآخذ

به نام خدا

فصل چهارم

«قبله بهائیان قبر میرزا حسینعلی است!»

خداوند در همه جا و بهر سو آوریم هست «فاینما تولوا فثم وجه الله» سوره بقره آیه 111. کعبه جایگاه مقدسی است که هزاران سال مرکز یکتا پرستی بوده و می باشد.

یکی از نشانه های اتحاد و هماهنگی و همبستگی مسلمانان رو آوردن بسوی قبله برای عبادت خداوند یکتا است «فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره» آیه 144 سوره بقره. سیاست استعماری قرن 19 اقتضا می کرد به نام دین و مذهب در کشورهای مسلمان نشین رسوخ کنند و تفرقه بیندازند بایبگیری، بهائیکری، قادیانیکری و ... نتیجه این فکر شوم است. مطالعه در تاریخ ایران و شبه قاره هند در قرن مذکور در بحبوحه جنبش و قیام آزادی خواهی و استقلال طلبی مردم این سرزمین ها نشان می دهد دامن زدن به اختلافات داخلی و ایجاد نفاق و سوء استفاده از نام مذهب و دین تا چه حد به نفع بیگانگان و به زیان مسلمانان سرزمینهای مزبور بوده است. میرزا حسینعلی که به دروغ مدعی مقاماتی بود گورش را قبله و خویشتن را معبود بهائیان نامید با وجودیکه هیچ یک از پیامبران الهی مدفن خود را قبله یاران و پیروانشان قرار ندادند. هدف پیامبران بزرگوار آن بود که مردم دست از شرک و بت پرستی و کارهای ناروا بردارند و به عبادت خدای بزرگ رو آورند. بهائیان

رو به قبر موجودی می ایستند که خاک شده و پوسیده است. «اذا اردتم الصلوة ولوا وجوهکم شطری الاقدس...»^۱ بهاء می نویسد در وقت نماز به سوی عکا بایستید، مقصود از شطر اقدس در نظر بهائیان، شهر عکا است.^۲ شوقی افندی «وقتی در اندیشه آن بود که ضریح مبارک حضرت بهاء الله را به کوه کرمل (از کوههای حيفا در فلسطین) انتقال دهد ولی بعد این فکر را بالمره کنار گذارده و محل کنونی روضه مبارکه را الی الابد بشرف قبله عالم انسانی جاودان داشتند!.. محل ضریح حضرت بهاء الله قبله گاه اهل بهاء و متعلق به جامعه بهائی جهان می باشد... تربت مطهر بهاء الله قبله... و حرم اقدس عالم بهائی است»^۳ بنا بدلائل فوق قبله بهائیان هیکل میرزا حسینعلی است که در عکا به خاک سپرده شده است.^۴ چنانکه بنا به امر آغا محمد خان، استخوانهای کریم خان زند به تهران انتقال داده شد و در آستانه قبر شاه قاجار دفن شد و یا آنطور که تنها بهائیان «بدروغ» ادعا میکنند بدستور میرزا حسینعلی و عبدالبهاء استخوانهای باب به فلسطین برده شد، اگر روزی سیاست اقتضا کند صندوق خاک شده جسم بهاء به جایی دیگر منتقل شود. با توجه به مطالب مندرج در این قسمت قطعاً و یقیناً قبله بهائیان تغییر خواهد کرد چون عقربه قبله سنج بهائیت همیشه بدنبال استخوانهای بهاء (اگر باقی مانده باشد) در حرکت است.

^۱ صفحه ۱۹ گنجینه حدود و احکام.
^۲ صفحه ۱۹۸ اسرار الاثار جلد چهارم.
^۳ صفحه ۱۹۴-۳۶۳-۳۸۱ گوهر یکتا.
^۴ صفحه ۱۳۵ کواکب جلد دوم و صفحه ۲۹۲ مرآة الحقیقة.

«آقای میرزا حسینعلی معبود بهائیان است!»

بهاء می گوید: ای مردم بدانید من محبوب عالمیان هستم^۵ دست از پرستش و عبادت خداوند یکتا بردارید و به من رو آورید. اینک مدارکی از نوشته های بهاء و یارانش:

1- آقای میرزا حسینعلی می نویسد: اعمالوا حدودی حباً جمالی^۶ دستوراتم را بخاطر دوستی جمال اجرا کنید. در یکی از شماره های مجله اخبار امری که از طرف بهائیت منتشر می شود نوشته شده است:

«در این ظهور مبارک (پیدایش میرزا حسینعلی) همانطور که افکار و استعدادات بشری ترقی کرده نحوه ایمان و ایقان و اجرای احکام الهیه با شرایع گذشته متفاوت است و با نزول آیه مبارکه «اعملوا حدودی حباً لجمالی» اهل بهاء بخاطر دوستی جمال مبارک (میرزا حسینعلی) و کسب رضایت به اجرای احکام می پردازند... فرد بهائی اجرای احکام منزله را وسیله ای برای جلب رضای او و تنها بخاطر دوستی جمال او (میرزا حسینعلی) و نه بطمع بهشت و ترس از جهنم اجرا می کند»^۷ بهائیان محترم دقت فرمائید چگونه مبلغان و نویسندگان شما برای رواج بهاء پرستی با جملات و کلمات بازی می کنند مغالطه و پشت هم اندازی و گول زدن اغنام تا چه حد! (از بکار بردن لفظ «اغنام» بجای کلمه «بهائیان» نویسنده را خواهید بخشید، چون آقای میرزا بهاء پیروانش را ملقب به اغنام نموده است و می نویسد: چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده اید^۸ آیا ترقی و پیشرفت استعدادات بشری باید سبب شود برای رضای خاطر جمال مبارک میرزا حسینعلی او را عبادت کرد، آنان که از ترس جهنم یا طمع بهشت خدا را عبادت نمی کنند تنها بخاطر رضایت پروردگار به عبادت ذات

^۵ صفحه 301-354 و 361 مبین.

^۶ اقدس و صفحه 7 گنجینه حدود و احکام.

^۷ صفحه 406 اخبار امری شماره 14 سال 49.

احدیت می پردازند نه بخاطر کسب رضایت آقای میرزا حسینعلی. حضرت امیرالمؤمنان علی علیه السلام درباره اقسام عبادت فرمود: «ان قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار و ان قوماً عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد و ان قوماً عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الاحرار» گروهی خدا را از روی رغبت، بندگی می کنند و این عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را از ترس، بندگی می نمایند و این عبادت غلامان است و گروهی از روی سپاسگزاری، خدا را بندگی می کنند و این عبادت آزادگان است. (صفحه 192 نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام 0)

2- **شنونده و اجابت کننده ای غیر از میرزا حسینعلی نیست!!** در کتابی راجع به قبله و عبادت بهائیان می خوانیم «قبله ما اهل بهاء روضه مبارکه است^۹ در مدینه عکا که در وقت نماز خواندن باید به روضه مبارکه بایستیم و قلباً متوجه بجمال قدم جل جلاله و ملکوت ابهی باشیم و اینست آن مقام مقدری که در کتاب اقدس^{۱۰} نازل شده... در وقت تلاوت آیات و خواندن مناجات رو به قبله (عکا) بودن واجب نیست بهر طرف روی ما باشد جایز است «اینما تولوا فثم وجه الله» و لکن چنانچه ذکر شد در قلب باید توجه به جمال قدم و اسم اعظم داشته باشیم زیرا مناجات و راز و نیاز ما با او است و شنونده جز او نیست و اجابت کننده ای غیر او نه^{۱۱} چنانکه از قول آقای عبدالبهاء نوشتیم مقصود از اسم اعظم، میرزا حسینعلی می باشد^{۱۲} جمال مبارک و جمال قدم از القاب بهاء^{۱۳} و ملکوت ابهی نیز قبر او، و دقت در جملات فوق می رساند وجه الله همان صورت میرزا بهاء است. طبق مدارک و دلایلی که ارائه شد به یقین دانستیم بهائیان در عبادت به میرزا حسینعلی توجه می کنند. او را تنها اجابت کننده و

^۸ صفحه 80 مبین.

^۹ روضه در عرف اهل بهاء «بهائیان» محل استقرار هیكل حضرت بهاء الله است که غصن اعظم «عبدالبهاء» برقرار کرده به این نام خواندند صفحه 48 اسرار الاثر جلد 4.

^{۱۰} کتاب اقدس از تالیفات میرزا بهاء در سال 1286 «صفحه 161 اسرار الاثر جلد 1» و طبق ادعای اشراق خاوری «صفحه 134 گنج شایگان در سال 1287 هـ ق نوشته شده است.

^{۱۱} درس 19 کتاب دروس الدیانه.

^{۱۲} صفحه 73 همین کتاب.

^{۱۳} به صفحه 20 این کتاب مراجعه شود.

شنونده می دانند لذا آنان که عقلاً و منطقاً و مطابق با فطرت، به خدایی جناب میرزا بهاء اعتقاد ندارند خود را از مهلکه بهائیت نجات دهند.

3- هیکل میرزا حسینعلی جمال خدا!!

رهبران بهائی چه چیزها که نگفته و چه ادعاهایی که نکرده اند چون می خواهیم جمله ای بدون مدرک و دلیل نویسیم تمام مطالب را از کتابهای بهائیان با ذکر صفحه نقل می کنیم جناب میرزا حسینعلی به بهائیان دستور می دهد در وقت مناجات بگوئید: اللهم انی اسئلك بشعراتک التی یتحرک علی صفحات الوجه ...^{۱۴} خدایا قسم می دهم تو را به آن موهایی که بر صورتت می جنبد. درباره جمله مذکور در فصل اول صفحه 44 توضیح داده شد. در اینجا اضافه می کنم موی سر و ریش آقای حسینعلی تا سال 1309 هـ- ق در عکا، جنبان بود و اکنون از موهای مبارک اثری نیست. «بر هر فردی واجب که بشخصه جمال الله را در هیکل حضرت بهاء الله مشاهده نماید و عارف شود و الا کلمه ایمان در این مقام در حق او اسمی اسا بی مسمی.^{۱۵}

4- آقای بهاء همه کاره و همه جا هست!

میرزا حسینعلی به کاتبش خطاب می کند بگو در هیکل و جمال و کینونت و ذات و حرکت و سکون و قلم خداوند عزیز محمود- قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله و لا فی جمالی الا جماله ولا فی کینونتی الا کینونتته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکتته و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی قلمی الا قلمه العزیز المحمود^{۱۶} همچنین به یارانش دستور می دهد سجده کنید برای آن پروردگار علی اعلی آنکه در آسمانها بنام «بهاء» و در زمین بنام «علی» خوانده می شود (مقصود حسینعلی ملقب به بهاء). اسجدوا لله ربکم العلی الذی کان فی جبروت البقاء باسم البهاء

^{۱۴} صفحه 1231 ادعیه محبوب.
^{۱۵} صفحه 85 کتاب بهاء و عصر جدید.

و فی ملوک الاسماء بالعلی مذکوراً.^{۱۷} یکی دیگر از امید های میرزا بهاء این بود که مردم بخاطر دوستی و محبت نامبرده همه چیز را کنار بگذارند و بویژه در عبادت به او توجه داشته باشند. آشکارا اعلام می کند: «دعی ما سوایی حباً لجمالی»^{۱۸} تا چه اندازه به آرزوی خود رسیده است میدانیم. شاید همانطور که بهاء مدعی است چه بسا افراد عاقل و دانایی که به ادعاهای او صحنه نگذاشتند و در عوض جاهلان و غافلان بدورش جمع شدند^{۱۹} اما در نامه دیگری می نویسد: هر کس دستورات و نوشته های مرا انکار کند بالمره از عقل محروم است.^{۲۰} کسی جز صاحب مغز 12 می نمی تواند تناقض و گزاف گویی را به این درجه برساند.

5- اگر بهائیان خداپرستند، صد رحمت بر بت پرستان باد.

شوقی افندی جانشین عبدالبهاء و سومین رهبر بهائیان در نامه مورخ 31 ژانویه سنه 1949 نوشت: «نماز روزانه را هر کسی باید منفرداً تلاوت کند... اگر در حین نماز خود را محتاج می بینید که کسی را پیش چشم خود مجسم کنید حضرت عبدالبهاء را در نظر آورید زیرا بواسطه حضرت عبدالبهاء میتوان با جمال (بهاء) راز و نیاز کرد»^{۲۱} بهاء در بسیاری از نوشته هایش چنانکه گذشت مدعی بود محبوب و مسجود عالمیان است، می گفت نماز گزار باید به خدا رو آورد و در قنوت بگوید: ای مقصود عالم و محبوب امم^{۲۲} ... بدیهی است بنا بدایلی که ذکر شد، آن محبوب عالم و خدا در نظر بهائیان کسی جز میرزا حسینعلی نیست. آنان که در برابر بتهایی چون هبل و لات و عزری کرنش و سجده می کردند، هندیانی که به پای مجسمه ها به علامت پرستش زانو می زنند، «شیوا پرستان

^{۱۶} صفحه 17 مبین.

^{۱۷} صفحه 167 مبین.

^{۱۸} صفحه 311 مبین.

^{۱۹} صفحه 136-131 مبین.

^{۲۰} صفحه 158 جلد چهارم مائده آسمانی.

^{۲۱} صفحه 9 اخبار امری شماره 6 سال 106 بدیع مهر ماه 1328 شمسی.

^{۲۲} صفحه 70-71 ادعیه محبوب.

مقدسی که در هند با خاکستر تپاله گاو خطوط افقی بالای ابرو می کشند و یا «لینگا» که علامت و نشانه معبودشان شیوا،(که در نظر هندیان خدای تخریب و مورد پرستش است) و رمز... است بر بازوی خود می بندند و عبادت می کنند «صفحه 103-106 تاریخ مختصر ادیان بزرگ تألیف فلیسین شاله» با کسانی که افتخارشان بر این است: «قبله اهل بهاء عکا می باشد» و در برابر جسد خاک شده میرزا حسینعلی می ایستند، و سجده می کنند چه فرق دارند؟ جز این است که در بررسی تاریخ همه آنها را بت پرست به حساب می آوریم. گر چه دستهای نفاق افکنی جهت سوء استفاده در مملکت شیعی مذهب ایران باییت و بهائیت را پایه گذاری کردند، اما امروز باید به حال افرادی که تحت تبلیغ عده ای سود جو قرار گرفته و به سواری دادن مشغولند تاسف خورد و از طرفی نگذاشت از تمایلات مذهبی مردم برای دسته بندی ها همچنان گذشته بهره برداری کنند. معبود حضرات بهائیان معرفی و سیر صعودی ادعاهای جناب بهاء بیان گردید. برای اینکه خواننده را با جناب میرزا بیشتر آشنا کرده باشیم به شرح مطالب ذیل می پردازیم.

معبود بهائیان، مخلوق است

معبود بهائیان کسی است که نطفه اش از صلب میرزا عباس نوری به رحم خدیجه خانم منتقل شده، ماهها در شکم مادر مراحل مختلفی را طی کرده و در سال 1233 هجری قمری در تهران متولد شده است آن بزرگوار که بنا به ادعای نبیل زرندی «یکی از مورخین بهائی» از غیب قدم به ملک امکان گذاشت و خالق من فی الامکان بود^{۲۳} روز دوم ذیقعد 1309 قمری مطابق با سال 1892 میلادی در «بهجی» واقع در دو کیلومتری عکا پس از چند

^{۲۳} در صفحه 53 ذکر آن گذشت.

هفته بیماری بجهان باقی شتافت^{۲۴} دشمنی میرزا حسینعلی نسبت به شیعه تا آن حد بود که به مردم توصیه کرد: اگر بهائی نمیشوید لااقل دست از شیعیگری بردارید^{۲۵} و از آنان دوری کنید. شگفتا میرزا علی محمد باب نیز بخاطر اعتراض مردم شریعت اسلام را به اصطلاح نسخ کرد.^{۲۶} آیا کسی باور می کند باب و بهاء مانند یک رهبر مذهبی و روحانی فکر می کردند؟ آیا نباید گفت باب و بهاء دست نشاندهان استعمارگران قرن نوزدهم بودند. بیگانگان می خواستند با نفوذ و رخنه در کشورهای مسلمان نشین سنگر محکم و استوار شیعه را در هم بکوبند با دقت در زندگی آقای میرزا حسینعلی نمی توان گفت تنها بخاطر چوب به پای خدا و معبود بهائیان زدند مردم را به کناره گیری از مذهب شیعه دعوت کرده باشد چون چوبکاری پای آن حضرت به جرم سیاسی بود و آن چنان پای مبارک را در فلک گذاشتند که مجروح شد و سر حد داران دولت روس ارادتی شایان به حضرتش یافته خواستند او را از دست دولت و مأمورین ایرانی گرفته و به روسیه ببرند.^{۲۷}

معبود بهائیان محتاج است

مدارکی از نوشته های بهائیان در دست است که هدیه ها و پیشکش ها تقدیم حضور میرزا حسینعلی می شد. و حضرتش هدایا را از روی فضل می پذیرفت. دستهای دیگری نیز بدون اینکه به اصطلاح جن سر در بیاورد بدستگاه بهائیت کمک می کرده اند تا جایی که بهاء موضوع ارسال 50 هزار تومان در هر سال به عکا را تکذیب

^{۲۴} صفحه 259 کواکب جلد اول و صفحه 91 اسرار الآثار جلد دوم.

^{۲۵} صفحه 140 الی 142 جلد 4 مانده آسمانی.

^{۲۶} صفحه 47 اقتدارات.

^{۲۷} صفحه 284 کواکب جلد اول.

کرد.^{۲۸} آقای بهاء برای اینکه یارانش به او توجه و قسمت بیشتری از درآمدها را به عکا سرآزیر کنند با الفاظ به فریفتن یاران می پرداخت. بهائینی که به عکا و حیفا رفته اند و اموال قیمتی و فرشهای گرانبها که از زمان میرزا حسینعلی و فرزندانش بجا مانده و املاک فراوان رهبران خویش را دیده اند می دانند بهاء در عین حالیکه تبعیدی بود در اثر فریب دادن بهائیان ساده دل و ایجاد حس ترحم در آنها «اغنام» را تشویق می کرد در تقدیم اموال خویش جهت آسایش و راحتی خاندان بهاء کوتاهی نکنند. علاوه بر آنچه ذکر شد عباس افندی و عده ای از یاران با پول بهائیان چند سالی به کشورهای آمریکا و اروپا سفر کردند و نویسندگان بهائیت از بخشش و سخاوت عباس افندی در این مسافرت دادسخن داده اند که اینها نیز با اظهارات عاجزانه و ملتسمانه بهاء و عباس متناقض است. آقای میرزا حسینعلی در بسیاری از نوشته هایش خود را مظلوم، عبدفانی، غلام این و آن، بنده حلقه به گوش ناصرالدین شاه، گرفتار در دست دیگران و بیچاره ای که روزی ۳قرص نان از طرف دولت به او داده می شد معرفی می کند.^{۲۹} با توجه به زندگی بهاء معلوم می شود فرق است میان آن کسی که می تواند بهترین استفاده از دنیا و نعمتهای آن ببرد و دل به زرق و برق گیتی نبسته است، تا آقای میرزا که برای گول زدن بهائیان زبان به گله و شکایت می گشود در حالیکه از وسائل و راحتی و خوشی حداکثر استفاده را می نمود. بهر حال هدف از ذکر چند قسمت اخیر اینست که بهائیان معبود خود را بشناسند. شوقی قسمتی از زندگی بهاء را - هنگامی که بغداد را بقصد کوههای سایمانیه ترک کرد- چنین شرح می دهد: «سر در بیابانهای فراق نهادم ... مقصود جز این نبود که محل اختلاف نشوم و مصدر انقلاب نگردم و سبب ضرر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم، قسم به خدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه. (میرزا حسینعلی

^{۲۸} صفحه 41 لوح آقا نجفی.
^{۲۹} صفحه 306 اقتدارات.

سوگند یاد کرد برنگردد اما چه شد آقا را برگرداندند؟... در سال 1207 هـ- ق از بغداد به همراهی یکی از ملازمان که شخصی مسلمان و به ابوالقاسم همدانی موسوم بود بغتاً عزیمت... چیزی نگذشت که آن خادم با وفا مورد حمله سارقین قرار گرفت و به هلاکت رسید!... با طیور صحرا موانس و با وحوش عراق (بیابان) مجالس گشت... چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت...^{۳۰} از نکات مهم کشته شدن این مسلمان و سالم بدر رفتن میرزا حسینعلی است بویژه چون عبدالبهاء ادعا می کند وصیت سید ابوالقاسم این بود اموالش به درویش محمد (میرزا حسینعلی) تعلق گیرد^{۳۱} میرزا حسینعلی می گوید:

حال دو سنه می گذرد که اعداء در هلاک این عبد فانی (بهاء) به نهایت سعی و اهتمام دارند چنانچه جمیع مطلق شده اند مع ذلت نفسی از احباب نصرت ننموده و بهیچ وجه اعانتی منظور نداشته!^{۳۲}

«یاران و دستور دهندگان بدقولی بودند که مدت دو سال کمک و یاری نکردند و مقرری نپرداختند» آیا باید میرزا حسینعلی از قبر بیرون بیاید و بگوید اشتباه کردم! لااقل بهائیان نوشته هایش را بخوانند، مگر می شود کسی خدا باشد و عبد ذلیل، معبود عالمیان و مسجود جهانیان باشد و عبد فانی! به آنان که بر مرکب مراد سوار هستند کار نداریم، بقیه بهائیان چگونه تحری حقیقت کرده اند؟

^{۳۰} صفحه 88-89-90-91 قرن بدیع جلد دوم.
^{۳۱} صفحه 326 سفر نامه عباس افندی جلد اول.

معبود بهائیان ناتوان و علیل است

برای بهائیان ناگوار است گفته شود رعشه دست آقای بهاء در اثر بیماری و ناتوانی بود لذا گناه رعشه دست را بگردن ازلیها انداختند. اما مرض فتق را که تا دم مرگ یار و ندیم آقای بهاء بود پنهان کردند و فقط خواهر بهاء در رساله ای که بنام «تنبیه النائین» نوشت به آن اشاره کرد. میرزا حسینعلی موجودی بود که به غذا و زن و دیگر وسایل زندگی و پیشکش و هدیه و خواب و آسایش و احتیاج داشت خواه نا خواه مریض می شد و گذشت زمان او را از پا در می آورد. بهائیان دانستند که باید معبود عیب جسمانی نیز نداشته باشد بحیله هایی متوسل شدند و گفتند میرزا یحیی برادرش (بهاء) را دعوت کرد و «چای مسموم به هیکل مبارک نوشانید، جمال مبارک مریض شد و مدتی در بستر بود»^{۳۳} «سمی که حضرتش نوشید از شرابه نبوده زیرا شرابه هارا به صفت مسمومیت شناخته از استعمالش پرخداختند!! بلکه سم مخلوط بقهوه ای بود که میرزا یحیی ازل امر داده بود به آن حضرت بنوشانند و از اثر آن سم رعشه ای در دست مبارکش پدید شد که آثار آن رعشه در خطوط و محررات اخیرش نمودار است و نیز تا ایام آخرین پهلوی اطهرش در اثر سم مئوف بود»^{۳۴}. ملاحظه فرمودید از جمله معجزات آقای حسینعلی این بود که به آثار سم در آب پی می برد اما از تشخیص سم در قهوه و چای عاجز بود! شوقی افندی می نویسد: میرزا یحیی در سال 1282 (هـ - ق) در فنجان چای برادر سم ریخت کسالت شدیدی در بدن میرزا حسینعلی ایجاد شد و تا آخر حیات به ارتعاش دست مبتلا بود.^{۳۵} چون بهاء در جوانی هم معیوب بود نبیل زرنندی حقه دیگری به کار زده و نوشته است: در زندان تهران «1268 هـ - ق» چند بار به میرزا

^{۳۲} صفحه 111 «کتاب حضرت بهاء».

^{۳۳} صفحه 74 گنج شایان.

^{۳۴} صفحه 352-351 کواکب جلد اول.

^{۳۵} صفحه 244-229 قرن بدیع جلد دوم.

حسینعلی سم دادند.^{۳۶} راستی میرزا یحیی چرا به قول میرزا حسینعلی هم زن باب را ... و بعد به یکی از یاران بخشید^{۳۷} و به برادرش بهاء زهر داد. تا چه حد می توان به ادعاهای آنان علیه میرزا یحیی اعتماد کرد؟... بایان نیز درباره میرزا حسینعلی و فرزندانش چیزهایی می گویند که از بحث ما خارج است. رهبران بهائی از قول شیخ احمد احساسی و سید کاظم رشتی نقل می کنند باب کسی است که عیوب جسمانی ندارد و زیاد چاق و قدش بلند نیست و کوسه و اعور نخواهد بود^{۳۸}. از هر فرد بهائی پرسیم مقام باب برتر است یا بهاء مسلماً جواب می شنویم

مقام بهاء از همه بالاتر است!

1- بهائیان معترفند باب نباید عیب جسمانی داشته باشد، چرا جناب میرزا حسینعلی تا دم مرگ مبتلا به

رعشه بود و در آن مدت بیش از 40 سال «حداقل از سال 1268 تا 1309 چنانچه ذکر شد» نتوانست عیب

ظاهری خود را «که مانند فتق با پارچه و لباس نمی توان پنهان کرد» رفع نماید.

2- بهائیان قد بلند را عیب دانسته بنابر این کوتاهی قد بهاء و شوقی عیب است^{۳۹}

3- میرزا علی باب فتق نداشت، اما خواهر میرزا حسینعلی برای عبدالبهاء می نویسد: عمه جان سالهای درازی

جناب ابوی شما را مرض فتق ملازم رکاب بوده و رعشه دست شاهد حضور و غیاب از خود نتوانستند رفع

کنند، چگونه امراض مزمنه نفسانیه عباد را مداوا کنند «طیب یداوی الناس و هو علیل».

^{۳۶} صفحه 667 تاریخ نبیل و صفحه 1028 رحیق مختوم جلد دوم.

^{۳۷} صفحه 151 مائده آسمانی جلد 4.

^{۳۸} صفحه 681 رحیق مختوم جلد اول.

^{۳۹} صفحه 12 کتاب «حضرت بهاء الله» و صفحه 9 گهر یکتا.

در حالیکه بهائیان از دیوار خانه و اتاق و منقل و دیگر وسایل زندگی میرزا علی محمد و از افرادی که همدوش و همراه بهاء بوده عکسبرداری و در کتابهایشان به چاپ رسانده و از افتخارات خود بشمار آورده اند، در هیچ یک از خانه های بهائیان عکس میرزا حسینعلی یافت نمی شود.

روزگاری سعی داشتند عکسهای میرزا حسینعلی را نابود و ادعا کنند معبود ما از ملکوتیان و جبروتیان بود و عکس نداشت رندان فهمیدند و پیش از عملی شدن نقشه مذکور عکس میرزا را در مجلات به چاپ رساندند. همان عکسی که مدتها است بهائیان « در برابرش سجده می کنند و قالیچه زیر آنرا می بوسند».^{۴۰}

4- شایع است آقای میرزا حسینعلی اواخر عمر به مرض «خوره» دچار شده بود. عکسی از بهاء موجود می باشد که جلو دهن و قسمتی از بینی را بوسیله نقابی پوشانده اند و با آنکه سعی در نشان دادن ابروهای پر پشت خود نموده معذک مو نداشتن دنباله های خارجی ابروها می تواند مؤید مطلب آورده شده باشد و در این صورت...

«خدای زندانی کیست؟»

آقای بهاء فکر نمی کرد روزی عده ای حاضر شوند دور او را بگیرند. و هر چه بگوید بپذیرند. عواملی دست به دست هم داد و عده ای را دورش گرد آورد که اگر بهاء می گفت خدا هستم اطرافیانش می گفتند نه جناب میرزا شما از خدا برترید، او نیز بنا به لطف و مرحمتش حاضر نبود بندگان خویش را دلشکسته کند بنابر این ادعا می کرد خدا آفرین هستم اما در عین حال نمی توانست منکر شود در دست دولت عثمانی گرفتار است.

^{۴۰} صفحه 292 «خاطرات نه ساله در عکا».

شگفتا چه بشر قدر ناشناسی بودند که خدای بهائیان را در طهران و عکا به زندان افکندند و چه خدای بی عرضه ای که از محدوده زندان نتوانست قدمی فراتر نهد و تنها از هدایای بهائیان و مقرری و پیشکشها از گلابی نطنز تا باقلوای یزدی و ... امرار معاش می کرد. اینک چند جمله از نوشته های میرزا حسینعلی «خدای زندانی»:

1- تفکر فی الدنيا و شأن اهلها ان الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی اخب البلیار بما اکتسب ایدی الظالمین»^{۴۱}.

در خصوص دنیا و حالات مردم آن بیندیش زیرا آنکه جهان را برای خود خلق کرد و در خرابترین مکانها بدست ستمکاران زندانی گشته است.

2- «ان استمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعة المحنة و الا بتلاء من سدره القضاء انه لا اله الا انا المسجون الفرید»^{۴۲}

بشنو آنچه را که از گوشه زندان «عکا» بر زمین محنت و گرفتاری از درخت قضا وحی می شود که خدایی جز خدای زندانی تنها نیست.

3- «ان الذی خلق العالم لنفسه منعه ان ینظر الی احد من احبائه».^{۴۳}

آن کس که جهان را برای خودش خلق کرد او را منع می کنند که حتی به یکی از دوستانش نظر افکند.

4- «ان الذی عمر الدنيا لنفسه قد سکن فی اخب البلاد بما اکتسب ایدی الظالمین»^{۴۴} کسی که دنیا را برای خودش آباد ساخته بدست ستمکاران در خرابترین مکانها ساکن شده است.

^{۴۱} صفحه 56 مبین.
^{۴۲} صفحه 229 مبین.
^{۴۳} صفحه 233 مبین.
^{۴۴} صفحه 299 مبین.

5- « ینادی القلم الا علی بین العرض و السماء قد حبس محبوب العالمین ان الذی اراد ان یطلق من علی

الارض من سجن النفس و الهوی قد سجن بما اکتسب ایدی المشرکین».^{۴۵}

قلم اعلی بین زمین و آسمان ندا می کند که محبوب جهانیان زندانی شد آن کس که می خواست همه جهانیان را از زندان هوی و هوس آزاد کند در دست مشرکان گرفتار شد.

6- «قد افتخر هواء السجن بما صعد الیه نفس الله لو انتم من العارفين و تفتخر ارضه علی بقارع الارض

کلها».^{۴۶}

هوای زندان بخاطر آنکه نفس خدا در آن بالا می رود و زمین زندان بعلت اینکه خدا در آن زندانی شده بر تمام سرزمینهای روی زمین افتخار می کند.

7- هنگامیکه کسی برای دیدن آقای میرزا حسینعلی در برابر زندان عکا به انتظار می نشست، بهاء خود را

نشان می داد و می گفت:

«قد تجلی الله من افق السجن علیک یا ایها المقبل الی الله فالق الصباح».^{۴۷}

خدا از گوشه زندان بر تو تجلی کرد ای کسی که بخداوند شکافنده و آفریننده صبح روی آوردی.

^{۴۵} صفحه 331 مبین.

^{۴۶} صفحه 396 مبین.

^{۴۷} صفحه 417 مبین.

نماز صادره از قلم خدای زندانی

به یغما رفت

آقای عبدالبهاء برای یکی از یاران در نامه ای می نویسد: از کتاب اقدس سوال نموده بودی همین است که طبع شده چند حکم متمم دارد که به اثر قلم مبارک است لکن اوراق عبدالبهاء را ناقضین (مخالفین عبدالبهاء به رهبری محمد علی یکی از فرزندان میرزا حسینعلی) سرقت نمودند و آن ورقه نیز در بین آن اوراق است ... جمیع امانات و مهرها و خاتمهای مبارک و یک ورقه بمن ندادند...^{۴۸}

نماز در بهائیت به کوچک و بزرگ تقسیم شده و شرح آن در کتابهایی از جمله ادعیه محبوب از صفحه 68 تا 84 آمده است علاوه بر آن آقای بهاء دستور خواندن نماز 9 رکعتی برای بهائیان صادر نمود:

«قد کتب علیکم الصلوٰة تسع رکعات لله منزل الایات حین الزوال و فی البکور و الاصال و عفونا عدۀ اخری فی کتاب الله انه لهو الامر المختار».^{۴۹}

از طرف خداوندی که آیات را نازل می کند 9 رکعت نماز برای «بهائیان» معین شد که در وقت زوال «ظهر» بکور «بامداد» و آصال «شامگاه» بخوانند و بقیه را بخشیدیم این دستوری است در کتاب خدای امر کننده و توانا و صاحب اختیار!

فرصت طلبان دریافتند نماز 9 رکعتی باعث فضیحت دستگاه بهائیت و برملا زدن کوس رسوایی پیشگاه خدایی بهاء است لذا مسوده نماز همچنان نوشته های دیگر که در صفحه 49 توضیح دادیم در آب ریخته یا نابود شد.

^{۴۸} صفحه 18 و 19 مائده آسمانی جلد دوم.
^{۴۹} صفحه 30 گنجینه حدود و احکام.

از طرفی بعضی از بهائیان که هنوز به مرحله اغنام زادگی نرسیده بودند و فکر می کردند می شود دم زد، طی نامه ای پرسیدند چرا نماز 9 رکعتی در میان نیست.

س- در کتاب اقدس الصلوة 9 رکعت نازل که در زوال و بکور و اصیل معمول رود و این لوح صلوة مخالف به نظر آمده است.

ج- آنچه در کتاب اقدس نازل صلوة دیگر است و لکن نظر به حکمت در سنین قبل بعضی احکام اقدس که از آن جمله آن صلوة است در ورقه ای اخری و آن ورقه مع آثار مبارکه بجهت حفظ و ابقای آن بجهتی از جهات ارسال شده بود و بعد این صلاة ثلاث نازل!!^{۵۰} مقصود از نماز سه گانه این است:

الف- هر وقت بهائیان که در خود حالت خضوع مشاهده کردند.

ب- در صبح و ظهر و شب.

ج- روزی یک مرتبه در شب.^{۵۱}

بهائیان بدخواه می توانند هر قسمتی را خواستند انجام دهند.

اگر نماز برای خواندن نازل شده، چرا به جهتی ارسال و از دسترس بهائیان بدور گذاشته شد ؟

جز اینست که بگوئیم بی جهت آقای بهاء نماز را نازل فرمودند یا بهتر است بگوئیم زندگی خدای زندانی اقتضا می کرد نمازش را بدزدند.

یکی از بهائیان در خصوص نماز 9 رکعتی از آقای عبدالبهاء سوال می کند و جواب می شنود:

^{۵۰} صفحه 31 گنجینه حدود و احکام.
^{۵۱} صفحه 69 ادعیه محبوب.

«ای ثابت بر پیمان (کسی که طرفدار عبدالبهاء است) در خصوص صلوة تسع رکعات سوال فرموده اید آن صلوة با کتبی از آثار در دست ناقضان گرفتار تا کی حضرت پروردگار آن یوسف رحمانی را (نماز و کتابها) از چاه تاریک و تار بدر آورد «ان فیهذا لحزن عظیم لعبد البهاء» منحصر به آن نه جمیع امانات این عبد را مرکز نقض (محمد علی برادر عباس افندی) سرقت نموده، جمیع احبا در ارض اقدس «عکا» مطلع بر آن «ان عبدالبهاء بیکی دما من هذه المصیبة العظمی»^{۵۲} در نامه دیگری عبدالبهاء می نویسد: در نماز باید به مرقد منور آقای میرزا حسینعلی توجه کرد و می گوید بدانید بسیاری از احکام آقای بهاء بدست عده ای از افراد خاندانش نابود شده است!...^{۵۳}

یکی از آقایان بهائی که می خواهد فوری طرد و کلام و سلام با او قطع شود از بهائیان پرسد آقای عبدالبهاء بجای اظهار ناراحتی و برادر را بعنوان دزد معرفی کردن و ادای یک بدبخت و مظلوم در آوردن برای اینکه حس دشمنی یاران را نسبت به برادرش محمد علی تحریک کند^{۵۴} آیا بهتر نبود لااقل یکبار نماز 9 رکعتی بهاء را می خواند تا در جواب بهائیان مجبور نشود سندی دال بر رسوایی خود و خاندان بهاء بجا گذارد.

«گفتگویی با یکی از بهائیان»

روزی به یکی از بهائیان گفتم آقای میرزا حسینعلی به شما دستور داده است در روز تولد او بخوانید: جمال قدم (بهاء) بر عرش اعظم مستولی شد و در این روز بدنیا آمد آنکه فرزند کسی نیست و از او فرزندی بوجود نیامد.

^{۵۲} صفحه 32 گنجینه حدود و احکام.

^{۵۳} صفحه 82 مائده آسمانی جلد دوم.

^{۵۴} محمد علی ملقب به غصن اکبر که طبق وصیت میرزا حسینعلی قرار بود بعد از عباس رهبری بهائیان را بعهده بگیرد اما عبدالبهاء حقش را تضییع و به نوه دختری خود شوقی افندی واگذار کرد.

فیها حبذا من هذا الفجر الذی فیه استوی جمال القدم (میرزا حسینعلی) علی عرش اسمه الاعظم العظیم و فیه ولد من لم یلد ولم یولد.^{۵۵}

آقای عباس افندی و شوقی و مبلغان بهائی جناب میرزا حسینعلی را خدای جهان. خالق هستیها، منزل کتب و مرسل رسل، محیی رزم و مکلم طور میدانند^{۵۶}، در نامه دیگری آقای بهاء خود را اسم اعظم، مالک امم و سلطان قدم خطاب کرده است.^{۵۷} در بسیاری از نوشته هایش می گوید: خدایی هستم که در سایه های ابر فرود آمدم تا جهانیان را زنده گردانم^{۵۸} در نامه ای می نویسد: خدایی هستم که در قصر خودم که منظر اکبر است مستقر شده ام... و مدعی است چشم برای دیدن منظر اکبر خلق شده و ...

« یا افنانی قد فاز ندائک باصغاء ربک و تشریف کتابک فی المنظر الاکبر هذالقصر الذی جعله الله مقر عرشه العظیم^{۵۹} ... ان البصر خلق لهذا المنظر الاکبر فانظر وا یا اولی الالباب من قال ارنی سمع انظر ترانی تعالی هذا الفضل الذی...^{۶۰}

از آنجا که هر مخلوقی ناچار است در مواقع عجز و گرفتاری خدای خود را بخواند و از بس پیروان آقای میرزا حسینعلی می دیدند وی در موارد عدیده، خود را خدا می خواند. بالاخره یکی از آنها جرأت سوال کرده از ایشان می پرسد (شما که خدائید) بعضی مواقع می فرمائید، ای خدا و در بعضی نوشته های خویش از او استمداد طلبیده اید بنابر این چگونه با ادعاهای جناب عالی قابل توجیه است ایشان جواب می دهند.

^{۵۵} صفحه 344 جلد چهارم مائده آسمانی.

^{۵۶} صفحه 16-17 و 19 قرن بدیع جلد دوم و مطالبی که طی فصول گذشته در این کتاب ذکر شد.

^{۵۷} صفحه 30 جلد چهارم مائده آسمانی.

^{۵۸} صفحه 54 و 414 مبین در این باره مطالب جامعی همراه با نظریات مبلغان بهائی در یکی از شماره های بعد به تفصیل خواهد آمد.

^{۵۹} صفحه 354 مائده جلد 4.

^{۶۰} صفحه 185 مبین.

« یدعو ظاهری باطنی و باطنی ظاهری لیس فی الملک سوایی لکن الناس فی غفله مبین. ^{۶۱} باطن من ظاهر من را میخواند و ظاهر من باطن من را، در جهان معبودی غیر از من نیست لیکن مردم در غفلت آشکارند- یعنی هر وقت بگویم خدای من مقصود خودم هستم (ظاهر من باطن من و باطن من ظاهر من را می خواند) اکنون بیائیم حوادث سالهای پیش را بیاد آوریم:

« در زندان عکا پیر مردی 70 ساله نشسته است: قامتش خم شده و مویش سفید گشته و دستش میلرزد ^{۶۲} به سبب نداشتن غذا شب را در حالت گرسنگی به روز آورده ^{۶۳} (اگر این یکی درست باشد)، غریب و تنها نشسته به یاد مصائب و بلیات موثر و حزن انگیز افتاده است. ^{۶۴} در همان سال پیر زنی مثلاً در یکی از روستاهای یزد نشسته و مشغول نخ ریسی است و در حال راز و نیاز با معبود مستقر در عکا است (بهائیان در عبادت و راز و نیاز باید به آقای میرزا حسینعلی توجه کنند و چنانکه قبلاً شرح داده شد) آیا آن پیرمرد مفلوک و علیل برای پیرزن مذکور که سالیانه مبلغی از درآمد نخ ریسی خود را بعنوان کمک به آقای بهاء و خاندانش می پردازد چه خدمتی می تواند انجام دهد بویژه که اکنون بدیگر سرای شتافته و آنقدر گرفتاری دارد که برای شنیدن مناجات اغنام حالی در او نمانده است.

بلی، اغنام و...

رهبران و قافله سالاران بهائی بخوبی می دانند «اگر از پرده برون افتد راز» یک یک بهائیان دست از این فرقه بر می دارند و بمصداق «الغنم برکة- نهج الفصاحه ص 432» کمتر شیر و پشم عاید چوپانان می گردد!

^{۶۱} صفحه 405 مبین.

^{۶۲} صفحه 76 لوح قرن نوروز 101 بدیع و صفحه 244 قرن بدیع جلد دوم.

^{۶۳} صفحه 42 لوح آقا نجفی.

^{۶۴} صفحه 87-88 گنج شایگان.

ای کاش خدایان نمی مردند!؟

«پدر جاودانی آسمانی در دهه ششم قرن نوزدهم در قفقاز بدنیا آمد در سال 1916 به آمریکا رفت، در هارلم سازمانی بوجود آورد که هدف آن ایجاد محبت بین انسانها بود، صدها هزار سیاهان آمریکائی او را خدا می دانستند، خود نیز مدعی مقام خدایی بود، از معجزات آن جناب این بود که یکی از قضات امریکا 4 روز پس از آنکه نامبرده را به یکسال زندان محکوم کرد مرد. از آن به بعد سیل کمک مالی به سوی خدای سیاه روان شد. برعکس آقایان بهائیان که نوشته اند خدای کچل نمی خواهند، خدای سیاهان آمریکا سری طاس، قامتی کوتاه چشمانی درخشان داشت. در سال 1946 برای دومین بار ازدواج کرد، بعد از فاش شدن این راز همسرش را بعنوان فرشته رحمت به مریدان معرفی کرد!

این زن به مادر آسمانی معروف شد. پدر و مادر آسمانی (خدایان مزدوج) مانند آقایان بهائیان، دم از صلح جهانی می زدند و تشکیلاتی بنام قلمرو جهانی صلح بوجود آوردند. باری خدای سیاهان که خود را جاودانی می دانست در فیلادلفیا بعلت تصلب شرایین مرد - اطلاعات دوشنبه 22 شهریور 1344.

نمرود و فرعون، خدایان سیاه و سفید حتی بهائیان، همه مردند و هر یک برای خود یارانی بجا گذاشتند که کم و بیش در پهنه گیتی اظهار وجود نمودند اما او باقیست، حی و توانا و غنی و بی نیاز است سزاوار است همه و همه آن ذات یکتا را پرستند و به او توجه کنند.

«یا ایهاالناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون» (آیه 21 سوره بقره)

امید است فرقه‌هایی که در محیط‌های اسلامی از طرف بیگانه پرستان و به کمک دست‌های مرموز و تفرقه‌انداز بوجود آمدند، غبار تیره و تاریک تعصب بیجا را از قلب خود بزدايند، متحد شوند، از حق و حقیقت پیروی کنند جز خدای یکتا را نپرستند و به او تقرب جویند به امید آن روز.

منابع و مآخذ

آیاتی چند از قرآن کریم و جملاتی از نهج البلاغه و احادیثی از اصول کافی و مطالبی از تفسیر المیزان و تفسیر مجمع البیان، شبهای پیشاور، جاهلیت و اسلام، شیعه چه می‌گوید، تاریخ مختصر ادیان بزرگ و ... با ذکر صفحه در متن کتاب نقل گردید. نام کتابهایی که در پاورقی‌ها ذکر شده از کتب بهائیت است و با اجازه میرزا حسینعلی و عباس عبدالبهاء و شوقی و محفل و موسسه مطبوعاتی آنان چاپ و چنانکه در فصل اول گفته شد مورد قبول جامعه بهائیت می‌باشد. بهائیان سال 1260 هـ - ش برابر با 1844م را مبدا تاریخ خود قرار داده و آن را سال «بدیع» نام نهاده‌اند.

تذکار - با پیشرفت علم از اعتبار اکثر کتاب‌ها کاسته می‌شود و در بسیاری از موارد شاگرد بهتر از استاد تدوین و تالیف نموده است، جز قرآن که با پیشرفت هر چه بیشتر علم عظمت بیشتری از خود نشان داده و می‌دهد و این خاصیت ویژه قرآن کریم و در انحصار این کتاب عظیم است.

هر چند جای آن نیست که نامی از کتاب دیگر در کنار قرآن آورد ولی به تناسب موضوع کتاب حاضر ناگفته نماند بیشتر کتابهای بهائیان چند نوبت به چاپ رسیده که در هر بار تجدید نظر کلی به عمل آمده و حتی کتابهای مقدس درجه اول آنها مانند ایقان و ... که به گمانشان آسمانی است از این قاعده مستثنی نبوده است. علت تجدید

چاپ همان پیشرفت علم و مشاهده غیر علمی بودن مطالب یا اصلاح تحریفات و احتمالا نیز برای سرگرم یا سرگردان کردن اغنام می باشد. توضیح آنکه خواننده گرامی باید بداند گرفتن کتاب از کتابخانه بهائیت تقریبا غیر ممکن می باشد زیرا باز هم امکان تجدید نظر کلی برای چاپهای بعدی پیش می آید.

در تدوین این کتاب به بیش از 65 کتاب بهائیت مراجعه شده که اسامی آنها در ذیل آمده است.

(ق=هجری قمری، م= میلادی، ب= بدیع)

- | | |
|--|-----------|
| 1- آهنگ بدیع شماره 7-8 سال 25ب | |
| 2- اخبار امری شماره 6 سال 106ب و شماره 14 سال 49 | |
| 3- ادعیه محبوب | 1339ق |
| 4- اسرارالاثار جلد 1 | 124ب |
| 5- اسرارالاثار جلد 2 | 124ب |
| 6- اسرارالاثار جلد 3 | (283صفحه) |
| 7- اسرارالاثار جلد 4 | 129ب |
| 8- اشراقات | (295صفحه) |
| 9- اقتدارات | 1310ق |
| 10- ایقان | (199صفحه) |
| 11- بحرالعرفان | (287صفحه) |
| 12- بدیع | (415صفحه) |
| 13- بهجت الصدور | 1913م |
| 14- بهاء و عصر جدید | 1932م |
| 15- بیان حقایق | 107ب |

ب126	16-تاریخ 50ساله یزد
ب104	17- تاریخ صدرالصدور
ق1342	18- تذکره الوفا
ب126	19- تذکره شعرای بهائی
ب129	20- تلخیص تاریخ نبیل
ب125	21- «حضرت بهاء الله»
ب128	22-حقایقی درباره امر بهائی
ب127	23- حیات بهائی
ب124	24- خاطرات نه ساله در عکا
ب128	25- خصائل اهل بهاء
ب127	26- خطابات جلد3(جیبی)
ب127	27- درس اخلاق شماره 8
ب128	28- درس اخلاق شماره 11
ق1341	29- دروس الدیانه
ب102	30- رحیق مختوم جلد 1
ب103	31-رحیق مختوم جلد2
ق1332	32- سفرنامه عبدالبهاء جلد 1
ق1340	33- سفر نامه عبدالبهاء جلد2
(532صفحه)	34- ظهورالحق
ب127	35- قاموس ایقان جلد 1
ب128	36- قاموس ایقان جلد4
ب124	37- قرن بدیع جلد 1

ب125	38- قرن بدیع جلد2
ق1342	39- کواکب الدریه جلد1
ق1342	40- کواکب الدریه جلد2
ب124	41- گنج شایگان
ب128	42- گنجینه حدود و احکام
(504صفحه)	43- گوهر یکتا
(214صفحه)	44- لوح آقا نجفی
ب123	45- لوح قرن نوروز 101
ب129	46- مائده آسمانی جلد2
ب129	47- مائده آسمانی جلد3
ب129	48- مائده آسمانی جلد4
ب129	49- مائده آسمانی جلد9
ب120	50- مبین
ق1338	51- مجموعه الواح
ب129	52- مرآة الحقیقه
م1908	53- مفاوضات
ب119	54- مقاله شخصی سیاح
ق1328	55- مکاتیب جلد1
ق1330	56- مکاتیب جلد2
ق1340	57- مکاتیب جلد3
ب121	58- مکاتیب جلد4
ب104	59- مصابیح هدایت جلد1

121ب	60- مصابیح هدایت جلد 2
109ب	61- مصابیح هدایت جلد 3
116ب	62- مصابیح هدایت جلد 4
118ب	63- مصابیح هدایت جلد 5
125ب	64- مصابیح هدایت جلد 6
127ب	65- موعود آسمانی
107ب	66- نظراجمالی
123ب	67- نورین نیرین

توضیح مربوط به سطر 1 و صفحه 85 و سطر 13 صفحه 89 کتاب، نام دختر آقای بهاء در کتاب «دستخطهای ورقه علیا، بهائیه ذکر شده

است.

(پایان)

* * *

www.bahaismيران.com



منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismيران@bahaismيران.com

bahaismيران@gmail.com

info@bahaismيران.com

bahaism\@yahoo.com